

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نهج البلاغه جلسه صد و ششم تاریخ: ۸۸/۲/۲۳
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و
المرسلين سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين
المعصومين سيما بقرية الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

یکی از مصیبت‌های عالم اسلام به وجود آمدن فرقه ای است به نام
وهابیه. که اینها خودشان را سلفی گری می نامند. و معتقدند و می گویند
ما به همان فرهنگ و فکر سلف صالح که در صدر اسلام بوده، عمل می
کنیم. و حال اینکه این ادعای بی اساس است. برای خاطر اینکه مذاهب
اسلامی، حنفیه، شافعیه، حنبلیه، مالکیه و جعفریه قرن ها با یکدیگر
زندگی می کردند. در یک مدرسه درس می خواندند. در درس یکدیگر
شرکت می کردند. در یک فضایی که آکنده از صفا و وحدت و اتحاد بود
آنها زندگی داشتند. ائمه : هم به ما فرموده بودند که با اینها مدارا کنید.
معاشرت کنید. رفت و آمد کنید. زیرا با اینها درافتادن و برخورد کردن
باعث می شود که مسلمانها ضعف پیدا کنند و ضعیف شوند. و دشمنان
اسلام از این موضوع سوء استفاده کنند. تا در قرن هفتم، هشتم هجری
یک فردی به نام ابن تیمیه ظاهر شد. این تیمیه کتابی نوشته به نام
”منهاج السنة“ بالاخره در این کتاب ضد شیعه است. ضد اهل بیت است.
مطالب فراوانی دارد که با منطق و برهان تطبیق نمی کند. ولی ضد شیعه و
ضد اهل بیت ابن تیمیه صاحب منهاج السنة که علامه امینی هم در الغدير
بر رد آن مطالبی دارد. تا بالاخره در قرن دوازدهم محمد بن عبدالوهاب
یک فردی به این نام جریان این تیمیه را تعقیب کرد و خلاصه کم کم
مذهبی به نام مذهب وهابیه به وجود آمد. که اینها کسانی هستند که
مسلماناً ساخته و پرداخته ی دشمنان اسلام است. اینها با شیعه و اهل بیت
ضدیت و عداوت دارند. نه به منطق و استدلال پای بندند، نه به مناظره
حاضرند. ولی بسیار عقیده ی خشن و تند علیه شیعه مخصوصاً. اخیراً هم
در مسجد الحرام یکی از ائمه ی جماعات تصریح کرده به اینکه شیعه
کافر می باشند. حالا اینها نه حاضرند به اینکه جواب کتابهای ما را مثل
الغدير، المراجعات و امثال اینها. در دسترس اینهاست. اگر اینها حاضر
باشند به اینها جواب بدهند. ببینیم چه می گویند. این حرفها ی شیعه
هاست. شما هرگز نتوانستید و نخواهید توانست به این قبیل مسائل
اساسی و اصلی که ما داریم از نظر اسلام ناب قدرت جواب گفتن ندارید.
به مناظره ی بیانی و حضوری هم که حاضر نیستید. ولی همین طور پشت
سر با شدت و خشونت با ما برخورد می کنند. در مسجد الحرام یکی از
ائمه ی جماعات شیعه را کافر نامید. در حضور هزاران نفر از شیعیانی که

برای عمره گذاری به مکه مشرف بودند. ما به این شخص می گوئیم که
شیعیان تابع آن شخصی هستند که سب و شصت بت را از پشت بام
کعبه، از سقف خانه ی کعبه قدم بر روی شانه ی پیغمبر اسلام نهاد و در
هم شکست. و الا اسلامی به وجود نمی آمد. شیعیان تابع آن شخصی
هستند که در جنگ بدر اگر آن ۳۶ نفر از کسانی که دشمن اسلام بودند،
آنها را نمی کشت. در جنگ احد ۸ نفر علمدار از صنایع قریش که از
جانب خداوند «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» در جنگ خندق اگر
آن کسی که پیغمبر ﷺ در موردش فرمود: «الضربة علی یوم الخندق
أفضل من عبادة الثقلين» یا در جریان خیبر که آن دو نفر رفتند،
نتوانستند کاری از پیش ببرند. پیغمبر ﷺ فرمودند من پرچم را فردا به
کسی می دهم که «يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ كَرَارًا غَيْرُ قَرَارٍ» حضرت امیر المومنین
رفت و خیبر را فتح کرد و دشمنان را از سر راه مسلمانان برداشت و
اسلام را رونق بخشید و تقویت کرد و احیا کرد. ما شیعیان این حضرت
هستیم. امیرالمؤمنین ﷺ. این هم تاریخ امیرالمؤمنین ﷺ است. شما هم
می توانید درباره ی این تاریخ که از نوشته های خودتان است مطلبی
بگویید. در سوره بینه خودشان نقل کرده اند در کتابهایشان. سوره ی ۹۸
قرآن کریم. (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)
روایاتی از کتابهای خودشان هست پیغمبر ﷺ فرمودند که اینها شیعیان
علی ﷺ هستند. بنابراین ما الان مواجه هستیم با یک مصیبتی. این
مصیبت برای عالم اسلام است که یک فرقه ای ساخته و پرداخته ی
دشمنان اهل بیت، دشمنان اسلام برای ایجاد اختلاف، به هم زدن وحدت و
یکپارچگی به وجود آوردند به نام وهابیت. که نه حاضرند نوشته های ما
را در باب مناظره جواب بدهند. مثل المراجعات و الغدير و نه اینکه
حاضرند که حضوراً مناظره کنند. ولی پشت سر کسانی که مکه می روند
می گویند مثل یک لشکری در جلوی عمره گذاران ایرانی با خشونت
حرکت می کنند. حتی خانمهایی که برای عمره می روند، اخیراً از اینها
هنگام ورود به کشور حجاز انگشت نگاری می شود. مردان ناحرم با
یک وضع اسف انگیزی از زنها انگشت نگاری می کنند. مردها حرف
بزنن مسخره شان می کنند و از دلت ایران ما می خواهیم که باید در
برابر چنین جریانهایی حساسیت داشته باشد. اگر واقعاً قرار است که ما
عمره گذارانی از این کشور هر روزی هزاران نفر آنجا وجود دارد، بروند
باید صحبت کنند که احترام اینها، کرامت اینها باید محفوظ باشد. و الا
نه. و الا بروند و ما هم تماشاگر این جریان ها باشیم برای مسلمانها
بسیار سنگین است. این یکی از مطالبی بود که لازم بود عرض کنم.

در آثاری که از امام (اعلی الله تعالی مقامه) داریم. یک جلدش این است که جایگاه مردم در انقلاب اسلامی. این جلد ۳۶ دفتر تبیان است. یک جلد نسبتاً قطوری در این مورد که امام (اعلی الله مقامه) که سعی می کردند حکومت، حکومت اسلامی ناب باشد، مطالب فراوان در این جلد راجع به مردم است. اصل مردمند. حکومت برای رفاه مردم، خدمت مردم، اجرای عدالت برای مردم، رفع ظلم از مردم، رفع محرومیت از مردم. این جلد ۳۶ در این زمینه است. تأکید فراوانی به سردمداران، تا چندی که مردم با شما هستند، شما عزت و قدرت دارید. اگر یک روزی مردم از شما جدا شوند شما عزت و قدرت خود را از دست خواهید داد. بنابراین سعی کنید همیشه مردم را نگه دارید. آن مهر ورزی و محبت همیشه باید سرلوحه ی کار شما باشد.

در این مورد ما از نهج البلاغه از همان نامه ی ۵۳ که نامه ای است برای مالک اشتر نگاشته اند، آن عبارت را عرض کردیم. «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ» انسان دوستی، که انسان، انسان را دوست داشته باشد. این خودش یکی از فضیلتهاست. باید سعی کنیم ما، همیشه در دلمان محبت نسبت به انسانها داشته باشیم. مگر کسانی که دشمن اسلام و دشمن خدا هستند که کار نداریم. آن روز عرض کردیم امام صادق علیه السلام فرمودند که دو نفر مسلمان که به یکدیگر برخورد می کنند «إذا التقى مسلمانان كان احبهما الى الله اشدهما حبا لصاحبه» دو نفر مسلمان که برخورد می کنند، ما می خواهیم بدانیم کدامیک از اینها در درگاه پروردگار مقرب ترند. به قلبشان باید مراجعه کنیم. هر کدام که در دل محبت بیشتر نسبت به آن طرف دارد آن در درگاه پروردگار مقرب تر است و افضل است. مردم دوستی، مهرورزی، خلق و خوی اسلامی بسیار مهمی است.

حضرت بعداً تأکید می کند به مالک اشتر. «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا» نسبت به مردم درنده ی پاره پاره کننده نباش. «تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» خود محوری باشه. حکومت را برای خاطر این می خواهی که خودت به آن آمال و آرزوی خودت برسی. در نتیجه «تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَيَأْتِيهِمْ صَيْفَانٌ» مردم دو تا صنفند. «إِمَّا أَحُكُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا تُظَيِّرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» مردم یا برادر دینی شما هستند اگر مسلمانند، نباشند هم مثل شما انسان هستند. زیر سیطره ی حکومت اسلامی زندگی می کنند. اینها نظر سوئی ندارند که آمدند و تابع شما شدند و زیر سیطره شما. ولو اینکه مسلمان نباشند «تُظَيِّرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ». آن وقت بعد از این عبارت، عبارتی گفته بودند که آن را می خواهم مقداری توضیح بدهم. «وَإِذَا أُخِذَتْ لَكَ مَا أُتِيَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانْظُرْ إِلَيَّ عِظَمَ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ» گاهی از اوقات

مطلب دیگه مربوط به همان انتخابات است که ما هفته ای یک روز تذکرات درباره ی انتخابات می دهیم. همین طور که عرض کردیم. چند مطلب درباره ی انتخابات است. اول شرکت مردم. یک وظیفه است برای همه ی ما که در انتخابات شرکت کنیم. رأی بدهیم. در صحنه حضور داشته باشیم. برای تقویت یک نظام اسلامی که الحمدلله در ایران به وجود آمده. برای تقویت و نگهداری این نظام، که نظام اسلام ناب است، لازم است که همه ی افراد، زن و مرد و پیر و جوان در صحنه حضور داشته باشند با دادن رأی. گاهی یک رأی تأثیر دارد. کسی نباید کنار برود. شرکت همه ی مردم، همه ی ما لازم هست. اما برای منتخبین، کسانی که انتخاب می شوند. یک فضای آزادی است افراد کاندیداها بیابند، نظرهای خودشان را مطرح کنند. مردم با فکر و اندیشه و بلوغ سیاسی طرح ها را مورد مطالعه قرار می دهند. هر کس که طرح بهتری دارد انتخاب کنند و رأی بدهند و آزادند. اما باید توجه داشت. باید کسی را انتخاب کرد که متعهد باشد به اسلام ناب. متعهد باشد به آرمانهای انقلاب. این شرط اول آن منتخب است. دوم قدرت اجرای آنچه را که می گوید باید داشته باشد. باید شجاع باشد. بتواند پاسخگو باشد در برابر ترفندها و منطقی های دشمنان اسلام که هر روزی به هر راهی بالاخره ترفندها و نقشه هایی دارند. باید متواضع باشد. دلسوز باشد نسبت به مردم. مهربان باشد. اینها شرایطی است. خلاصه اما آنچه مسلم است راجع به منتخبین، شرکت همه. منتخبین هم راجع به آن شرایطی که در اسلام و در انقلاب لازم است که مراعات شود. این عراض بنده بود قبل از بحث.

اما بحث ما همان طور که می دانید درباره ی مطالب و معارفی است که از کتاب مستطاب نهج البلاغه استفاده می کنیم. ما بچثمان درباره ی اصول و مبانی حکومت علوی علیه السلام بود. او آخر بچثمان این بود که «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ» حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر که برای اداره ی یک کشوری مثل کشور مصر اعزام می کند، تأکید می کند که دلت باید از محبت مردم مالا مال باشد. دل خود را از رحم و عطوفت مردم سرشار قرار بده. نسبت به مردم محبت داشته باش و لطف و توجه نسبت به آنها داشته باش. در اسلام حکومت، حکومت مردمی است. محور مردمند. حکومت خود محوری نیست. مردم محوری است. یعنی کسی که می خواهد حکومت را در دست بگیرد، منظورش خدمت برای مردم. اجرای عدالت برای مردم. خلاصه مردم محوری اساس حکومت اسلامی است.

حالا ما علم هیئت را به مناسبت این عرض می کنیم. در باره ی آسمانها گفتیم که در قرآن در ۱۲۰ جا کلمه ی سماء هست. در ۱۹۰ جا کلمه ی سماوات هست. باید قدری فکر کرد. این در جهان بینی قرآنی و الهی و اسلامی جایگاهی دارد. باید به آن توجه کرد. چند مطلب را می خواستم خیلی خلاصه بگویم. چند مطلب را در این رابطه به عرض محترم شما می رسانم.

اول در تأیید جهان بینی اسلامی. در تفسیر مجمع البیان جلد ۲ از آن مجمع البیان ده جلدی. صفحه ۵۶۵. در این حدود. تفسیر آیات مهم است. این چند آیه (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلِي جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) از آیات اواخر سوره ی آل عمران. سوره ی سوم قرآن مجید است. از آیه ی ۱۹۰ تا ۱۹۳ از سوره ی آل عمران. حالا هر چاپ مجمع البیان. فرق نمی کند. روایاتی نقل می کند در اینکه پیغمبر ﷺ وقتی که می خواست بخوابد. "طهور" یعنی آب وضو. آب وضوی خودش را بالای سرش قرار می داد و یکی هم مسواک خود را قرار می داد. وقتی که می خوابید و بلند می شد، قبل از هر چیز به آسمان نگاه می کرد و این آیات را هم می خواند. (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) در خلقت آسمانها و زمین (وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ) و رفت و آمد منظم شب و روز آیاتی هست برای "أُولِي الْأَلْبَابِ" آیات درباره ی آسمانها و زمین رفت و آمد منظم شب و روز. عجیب است رفت و شب و روز به اندازه ای منظم است که یک منجم، یک عالم علم هیئت یک سال، چند سال قبل تقویم به شما می دهد. در آن تقویم که می خوانید دقیقه و ثانیه ی طلوع و غروب و نصف شب و ظهر، همه را نوشته. خسوف و کسوف همه نوشته شده. چقدر باید منظم باشد این اختلاف لیل و نهار که اینها که چند سال قبل هم قابل پیش بینی باشد. (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلِي جُنُوبِهِمْ) کسانی که به یاد خدا هستند. چه قائم باشند به یک کاری، چه قائم نباشند. یا چه خوابیده باشند، چه بیدار باشند. دراز کشیده، هنوز خوابش نبرده. یا اینکه ایستاده باشد. (يَتَفَكَّرُونَ) فکر می کنند. در خلقت آسمان و زمین. و می گویند (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا) پروردگارا این نظام با، عظمت را باطل نیافریدی. (سُبْحَانَكَ) تو منزهی از کار باطل. (فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) آن وقت نوشته پیغمبر ﷺ فرمودند «وَيْلٌ لِّمَن لَّا كَهَا بَيْنَ فَكِيهِ وَ لَّمْ يَتَأَمَّلْ مَا فِيهَا» وای به کسی که این آیات را در دهان خودش بچرخاند و تأمل نکند در معنایش، در مفادش. پیغمبر ﷺ فرمودند: «وَيْلٌ لِّمَن لَّا كَهَا بَيْنَ فَكِيهِ وَ لَّمْ يَتَأَمَّلْ مَا فِيهَا» بعد

است افرادی که مقام و منصب دارند. کبکبه و دبدبه دارند، گاهی این افراد یک ابهتی را، یک خیال خامی را، یک عُجبی را، غروری را در خودشان احساس می کنند. این تا دیروز به این مقام نرسیده بود مثل افراد عادی بود. برخوردش و فکرش و خیالش. امروز که خدم و حشم و امر و نهی و عزل و نصب و اینها در اختیار این قرار گرفته. افرادی که پر ظرفیتند برایشان فرقی نمی کند. اما کم ظرفیتها، اینها خودشان را گم می کنند. غرور و عُجب در وجود اینها راه پیدا می کند. شاید این برای بسیاری از افراد پیش بیاید. در سایه ی علم گاهی، در سایه ی مال گاهی، در سایه ی مقام گاهی غرور، عُجب پیش می آید. حضرت امیر ﷺ می خواهد یک راهی نشان دهد برای علاج این مرض روحی. می گوید «فَانظُرْ إِلَيَّ عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ» در اینجا نگاه کن به عظمت ملک پروردگار در بالای سر.

عجیب است واقعاً اگر انسان فکر کند «آن ذره که در حساب ناید ما ایم». کسی که از عظمت عالم غافل است، فکر می کند چیزی است. و حال اینکه انسان در برابر این زمین بسیار کوچک و ناچیز است. زمین در برابر منظومه ی شمسی چیزی نیست. منظومه ی شمسی در برابر کهکشان بسیار ناچیز است. کهکشان ما با همه ی عظمت در برابر کهکشان های دیگر بسیار کوچک و حقیر و ناچیز است. از این جهت اگر انسان فکر کند، حضرت امیر ﷺ این راه را نشان می دهد. جهان بینی الهی و اسلامی، فکر در آسمانها خیلی مهم است. ما در ۱۲۰ جای قرآن کلمه ی سماء داریم. ۱۹۰ جا کلمه ی سماوات داریم. اینها بیخود ذکر نشده. برای اینکه انسانها در آن شگفتیها و عجائب آسمانها فکر کنند. و از این راه درسهای فراوانی می توانند بخوانند. این بود که بنده فکر کردم که این جمله را امروز قدری توضیح بدهم.

در حدیثی از امام رضا ﷺ داریم که «من لم يعرف الهيئة و التشریح فهو عتین فی معرفة الله» کسی که از دو علم بی خبر است در خداشناسی ناقص است. یکی علم هیئت. فهمیدن شگفتیها و اسرار آسمانها. این علم هیئت است. بسیار علم شریفی است و دیگر علم تشریح و شناختن اسرار و شگفتیهایی که در بدن انسان خداوند قرار داده. آن از آیات آفاقی است. این از آیات انفسی است. خیلی مهم است که انسان در این دو تا فکر کند. حدیثی از امام رضا ﷺ نقل شده که «من لم يعرف الهيئة و التشریح فهو عتین فی معرفة الله». کسی که علم هیئت را و علم تشریح را نخوانده. شناختی در این دو موضوع ندارد. در شناخت خداوند ناقص است.

بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ) "فسواک" یعنی چشم در یک جای مناسب، مغز در جای مناسب، قلب و زبان و ریه و اینها می شود تسویه. خدا می خواهد بگوید ما این آسمانها را که بنا کردیم تسویه کردیم. چون برای اینکه ستارگان از لحاظ حجم متفاوتند. از لحاظ جرم هم متفاوتند. از لحاظ مسافت نسبت به زمین هم متفاوتند. از لحاظ درخشندگی و نور هم متفاوتند. از این جهات تفاوت دارند.

تفاوت بین حجم و جرم چیست؟ که از لحاظ حجم متفاوت، جرم هم متفاوت. یک کیلو پنبه با یک کیلو قند از لحاظ جرم مساوی هستند. ولی پنبه فضای بیشتری اشغال می کند. این طور باید بگوییم. حجم آن مقداری است که جسم از فضا اشغال می کند. به آن می گویند. اجسام ممکن است در جرم مساوی باشند. آب و قند و سنگ و پنبه و پشم، همه شان یک کیلو قرار بدهیم آنجا. اینها از لحاظ جرم مساوی هستند. ولی از لحاظ حجم متفاوتند. یک شعری هم است در نصاب می گوید اصلش مال خواجه نصیر الدین طوسی است. ولی نصاب به شعر درآورده. سابقاً نصاب را می خواندند. بنده هم در دوران کودکی پیش پدر بزرگوارم (رحمة الله علیه) یکی از کتابهایی که خواندیم "نصاب" بود. «نه فلز مستوی الحجم را چون برکشی / اختلاف وزن دارد هر یکی بی اشتباه» این یک شعری است از اشعار نصاب که می گوید نه تا فلز است. طلا و نقره و آهن و فلان و فلان. «نه فلز مستوی الحجم را چون برکشی / اختلاف وزن دارد هر یکی بی اشتباه» حجم یکی باشد. ولی بکشیم، وزن متفاوت است.

خلاصه منظور ما این است به اینکه این یک ساختمان بلندی است. که باز شعری دارد. می گوید «بس کاخها خراب شد و آسمان به جاست / بنیاد عشق به این که چه سان محکم اوفتد» بسا کاخها خراب شدند. ولی آسمان باقی است. چون یک بنیادی است. که اساس علم و حکمت پروردگار است. قرآن می گوید که بنا کردیم اولاً. ثانیاً تسویه کردیم و هر یک را در جای خود قرار دادیم. این مطلب دوم. اول بنا، دوم تسویه. (فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ)، (رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا)، از این قبیل. مطلب سوم درباره ی آسمان در قرآن کریم (وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ)، (وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ)، (رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا) (وَ إِلَي السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ) خوب اینها مطلب دیگری می خواهد بگوید. می خواهد بگوید این بنا مثل بناهای شما نیست. این بنا خیلی رفیع است. هم به بنا توجه کنید از لحاظ ساختن و تسویه هم از لحاظ رفعتش توجه کنید. این (وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ) است.

مطالعه می کنید کیفیت نماز شب خواندن پیغمبر خدا را نوشته. پیغمبر خدا یک دفعه نمی خوانده. اول نگاه می کرده به صفحه ی آسمان و این آیات را می خوانده و مسواک می کرد و وضو می گرفت و چهار رکعت می خوانده. بعد یک مقدار می خوابیده و بلند می شد و چهار رکعت می خوانده. دفعه سوم که بلند می شده شفع و وتر را می خوانده و بعد می رفته به مسجد برای نماز جماعت صبح.

این جریان که عرض کردم از حضرت امام سجاد علیه السلام نقل شده. بنده هم در کتاب دانش عصر فضا در اولش ذکر کرده ام. از آن کتاب شرح صحیفه ی سجادیه نقل کرده اند که امام سجاد علیه السلام هم همین طور بود. برای نماز شب که بلند می شد اول به صفحه ی آسمان نگاه می کرد. دقت می کرد. این آیات را می خواند بعد وضو می گرفت برای خواندن نماز.

حالا چند مطلب درباره ی آسمانها. یکی اینکه در قرآن کریم مکرر دارد که این آسمانها بنا شده اند. (بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا)، (وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا)، (أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ)، (وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا)، (أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا) این چی می خواهد بگوید. "بنا" معنایش چیست؟ "بنا" معنایش این است که از یک سری قطعات و مصالح متعددی آجر و آهن و سیمان و تخته هر یک در جای خودش با حساب قرار داده شده. اینجا بنا شده. این بنا است. بتا را چرا می گویند بتا؟! بتایی خودش یک فنی است. این باید آن قدر مهارت داشته باشد که بداند هر قطعه ای از مصالح ساختمانی را کماً کيفاً در کجا قرار بدهد. تا بنا برپا شود. منتها بنایی که ساخت این بتاست این مسجد است. آن خانه است. اما بنا که خداوند ساخته چیست؟ آن آسمانهاست. مصالح ساختمانی چیست؟ این ستاره های با عظمت. خوب باید فکر کرد در این که این تکرار، برای اینکه مردم بدانند که این بنا بالاخره بتایی دارد. حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه دارند که «هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ أَوْ جَنَائَةٍ مِنْ غَيْرِ جَانٍ» آیا ممکن است که بنایی بدون بنا باشد. بنای با عظمت عالم خلقت مسلم است که یک بنا دارد و آن هم خداست. پس بنابراین یکی از تعبیرها این موضوع بناست. به این تکرار که عرض کردم.

دوم این است که در قرآن عنایت دارد که هر کدام در جای مناسبش (رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا)، (فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ) ما تسویه را یک روز معنا کردیم. سوئی، یسووی، تسویه. تسویه آن است که در یک مجموعه ای که دارای اجزاء و اعضا است، هر یک در جای مناسب خودش قرار داده شود. آن می شود تسویه. (بَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ

شود می شود دقیقه ی نوری. حاصل ضرب را در ۶۰ ضرب کن چقدر می شود؟ ساعت نوری. حاصل ضرب را در ۲۴ ساعت ضرب کن. می شود شبانه روز نوری. این را ضرب کن در ۳۶۵ که هر سال ما ۳۶۵ روز است. حاصل ضرب می شود سال نوری. این را جمع کنید ان شاء الله برای جلسه ی بعد بیاورید. ان شاء الله برای فردا.

حالا ما بخواهیم درباره ی رفعتش بحث کنیم. درباره ی رفعتش بخواهیم بحث کنیم. از کجا بفهمیم این سقف مرفوع، رفعتش به چه اندازه است. علمای علم هیئت خواستند که این را بفهمند. تا حدی به ما بفهمانند. گفتند ما از کجا بفهمیم. در زمین مسافتها را از دو راه می فهمیم. یا با مکان است که می گوئیم از اینجا تا تهران ۱۴۰ کیلومتر است. این مسافت مکانی است. کیلومتر و فرسخ ملاک است. مسافت را گاهی با زمان می فهمانند. از اینجا تا تهران یک ساعت راه است. پس دو جور تعیین مسافت داریم. یکی مکان، یکی زمان. در دومی که زمان باشد، می گوید از اینجا تا تهران یک ساعت راه است، با چه مرکبی؟ اسب باشد، شتر باشد، ماشین باشد، قطار باشد و ... اینها می خواستند مسافت را با زمان بیان کنند. ولی در مرکب فکر می کردند. که مرکب را چی قرار بدهیم. فاصله خیلی زیاد است. راه رفتن اسب و الاغ و شتر و ماشین اینها نمی تواند بیانگر این رفعتها باشد. گفتند برویم سراغ سریع السیر و آن را پیدا کنیم. ببینیم که چی از همه سریع السیرتر است. سریع السیرهایی که در نتیجه ی علم و صنعت، قطار، هواپیما، دیدند اینها هم کافی نیست. چون مسافت خیلی زیاد است. ببینیم چه چیز سریع السیرتر است. گفتند دو چیز سریع السیر است. ولی باز با هم مساوی نیستند. یکی صوت، یکی نور. شما تلویزیون نگاه می کنید سنج را نشان می دهد که آنجا مثلاً الان رهبر معظم انقلاب مسافرت کرده اند. نگاه می کنید اول تصویر را می بینید. بعد یک نیم دقیقه بعد صدایش را می شنوید. آن اولی نور است که زود می بینی. چون از صوت سریع السیرتر است. اما بعد از چند لحظه گوش می کنی، آن آقا می گوید این طوری. بنابراین متوجه شدیم که نور هم از صوت سرعت بیشتری دارد. دیگر از نور سریع السیر تر چیزی پیدا نکردند. گفتند نور در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر راه طی می کند. این را امتحان کردند. در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر. شعاع کره ی زمین ۴۰ هزار کیلومتر است. نور می تواند در یک ثانیه چند دفعه دور زمین بچرخد. در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر. این سرعت سیر نور است.

حالا می خواهیم ما این مسافتها را نشان بدهیم. آیا معیار ثانیه باشد، که چند ثانیه نور از خورشید به زمین می رسد. چند ثانیه ستارگان همین طور هستند. جدی و ثریا و فلان و فلان. نه ثانیه، باز هم رقم خیلی بالا می شود. چون مسافت خیلی زیاد است. اینجا گفتند ثانیه ی نوری، دقیقه ی نوری، ساعت نوری، ۲۴ ساعت نوری سال نوری. آمدند سال نوری را معیار قرار دادند. دقت کنید این را بگویم تمام شود. حالا دیگه این طور است. گفتند نور در ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر. در ۶۰ ضرب